

کالبدشناسی از گذشته‌های بسیار دور بتدریج اهمیت و اعتبار خود را در هنر مجسمه‌سازی و نقاشی نشان داده است. شناخت عضلات، حرکات و شکل آنها به طور منفرد و در ارتباط با یکدیگر، یکی از تجارب اصلی هنرمندان مغرب زمین در ابداع آثار حجیمی از پیکره انسانی بوده است. در حالی که در مشرق زمین به دلایل اعتقادی برای پرهیز از نمایش طبیعی به شکل معمول آن، این ویژگی کمتر مورد توجه هنرمندان قرار گرفته است. جنبه‌های نمادین و تزئینی نقوش برجسته در ایران و بین‌النهرین، تفاوت نگرش به پیکره انسانی در جهان هنر تجسمی را نشان می‌دهد.

۱

علم تشریح برای شناسایی ساختمان اندامهای تشکیل دهنده بدن و ارتباط بین آنها است. تشریح هنری اندام شامل مطالعه شکل و فرم خارجی بدن است که مستلزم شناختن استخوانها، مفاصلها و عضله‌هاست. با بررسی کامل اندام و اسکلت در حالت‌های مختلف بدن (در حال حرکت، کار، استراحت و...) در می‌یابیم که قسمتهای برجسته بدن غالب اوقات با عضلات و استخوانها ارتباط دارد. همچنین نشان می‌دهد که حرکات عضلات، تابع قواعدی دقیق است و با محل اتصال الیاف ماهیچه‌ها مرتبط است. حرکت هر قطعه از اسکلت باعث به وجود آمدن شکل و فرم خاص و دقیقی از عضلات مربوط به آن بخش می‌شود. تنها پس از شناخت شکل تک‌تک عضلات بدن و محل قرار گرفتن آنها در حالت‌های متفاوت و بررسی روند حرکتی و آشنایی با تغییراتی که در اثر حرکت این عضلات در بخش‌های مختلف بدن حاصل می‌شود، می‌توان طراحی از بدن انسان را به صورت سه بعدی و صحیح انجام داد و این امر میسر نمی‌شود مگر با تمرین و ممارست بسیار.

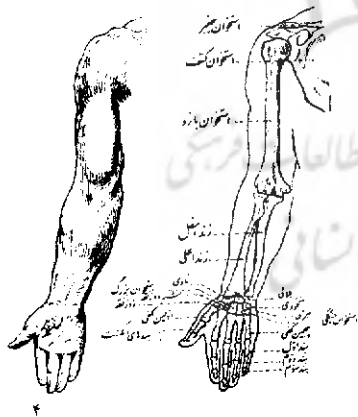
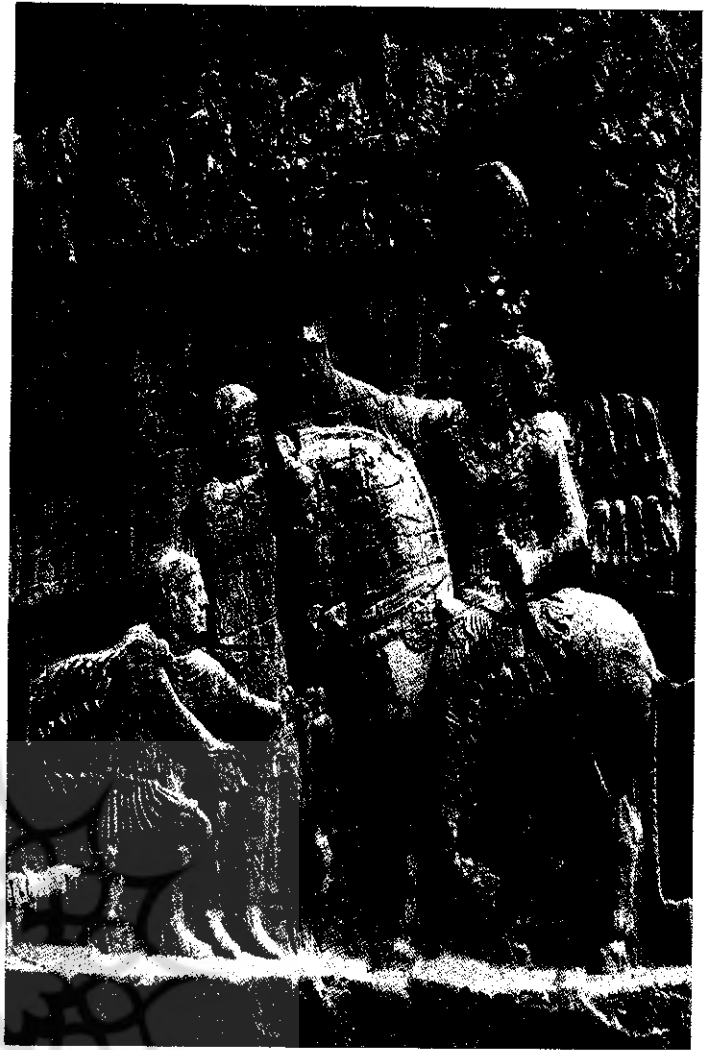
۲

ساخت مجسمه از کالبد انسان با شیوه و مواد متفاوت در تمدنهای پیش از میلاد مرسوم بوده است. در ساخت اینگونه مجسمه در ابتدا نمایش اندیشه‌های درونی بیشتر مدنظر بوده و

کالبدشناسی و هنر مجسمه‌سازی

فرهاد ابراهیمی / کارشناس مجسمه‌سازی





سپس هنرمندان در آثار خود به مرور زمان و با دست یافتن به توانایی بیشتر در فناوری به کالبدشناسی اهمیت بیشتری دادند.

مجسمه‌سازی چون اسکایس (۱) و 'پراکسیتل' (۲) در تجسم حالات روحی انسان در آثار خویش موفق بودند و مقدمات بروز سبک 'هلنی' (۳) را در یونان بنیان نهادند. مجسمه لائو کن (۴) پادشاه «تروا» و دو فرزندش از جمله این آثار هستند. فشار و پیچ و تاب که مارها بر اندام مجسمه وارد ساختند باعث شکل‌گیری نوع خاصی از عضلات در بخش سینه و شکم مجسمه شده است که حالت تأثر و دردی را که در چهره مجسمه دیده می‌شود، کامل می‌کند. این شیوه از ساخت مجسمه را می‌توان در پیکر مردان تیر خورده نقش برجسته‌های مربوط به جنگ‌های اسکندر مقدونی در 'پرگام' و 'سیدون' (۵) دید. در آثار 'مورن' (۶) مجسمه‌ساز یونانی که باشکال مختلف ظاهری عضلات و استخوانهای بدن انسان آشنایی کامل داشته است نیز دقت در کالبدشناسی دیده می‌شود. این هنرمند در آثارش همواره در صدد تکمیل بیان حرکت بر می‌آمد، اما در مجسمه دیسکانداز دلپاختگی او به موضوع باعث شده است تا در نمایش حرکات تصویر و توضیح آن راه افراط را بیاماید. این مطلب را در نوع حرکت اندام و نحوه قرار گرفتن عضلات آن به شکل اغراق آمیز می‌توان مشاهده نمود.

قیدبلاس (۷) مجسمه‌ساز دیگر یونانی که مشهور است حداقتال را در تناسب اندام و حرکت عضلات در کارهایش رعایت می‌کرد، با ساخت و ساز روی پارچه لباس مجسمه‌ها به زیبایی آثارش می‌افزود. مجسمه‌های زئوس (۸) و اتنه نمینیا (۹) از جمله این آثار هستند. پس از این مرحله کالبدشناسی به مرور جایگاه و ارزش خود را در ساخت مجسمه‌ها پیدا کرد. این جایگاه با نمایش زیبای حرکت عضلات، در سینه و بازوی مجسمه آپولون بلودره (۱۰) ساخته شده در قرن هفتم پیش از میلاد به اثبات می‌رسد.

نمایش تناسب اندام و حرکات عضلات در تاریخ پیکرسازی یونان مقام ارجمندی داشته است و هنرمندان مجسمه‌ساز یونانی از راه مشاهده و ممارست در چگونگی قرار گرفتن عضلات، هنگام حرکت ورزشکاران رشته‌های ژیمناستیک و پرورش اندام به نتایج مطلوبی در ساخت آثار هنری خود دست یافتند.

۳

می‌توان گفت در شناختن کالبد انسان هنرمندان با پزشکان رقابت کرده‌اند. آنها کالبدشکافی دقیق را از قرن پانزدهم میلادی آغاز نمودند. به گفته کارشناسان هنری از گئوناردو داوینچی (۱۱) تعدادی کتابچه طراحی باقی مانده است که در آنها تحقیقات تشریحی مهمی وجود دارد. این طراحیها که به وسیله 'شمبرلین' (۱۲) منتشر شده است ارزش و اعتبار بسیاری در زمینه کالبدشکافی دارند.



پیشکش: سوم انسانیت و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی



۴

توضیحات تصاویر:

- ۱- میکل آنژ، کله جیلافوی مدیسی (بخشی از اثر)
- ۲- پیروزی شاپوراول پرامیراتورم، نقش رستم
- ۳- میکل آنژ، الهه رم، سن پیترو
- ۴- عضلات و استخوانهای دست انسان
- ۵- میکل آنژ، بخشی از مجسمه مادونا، ایتالیا
- ۶- میکل آنژ، پیکره حضرت موسی (ع)، رم، سن پیترو

۷- Discobole

۸- فیدیاس (Phidias): بیکرماز و نقاش یونانی سده پنجم قبل از میلاد. یکی از برجسته‌ترین نمایندگان کلاسیک به شمار می‌رود. از آثار او می‌توان به تندیس آتنا در مدخل پلزون و تندیس زئوس برای المپوس اشاره کرد.

۹- Zeus

۱۰- Athne Lemnia

۱۱- Apollon Tena

۱۲- لئوناردو داوینچی (Leonardo da Vinci): ۱۴۵۲ - ۱۵۱۹ م. نقاش مجسمه‌ساز، معمار، موسیقیدان، مهندس و دانشمند ایتالیایی جنبه‌های گوناگون نبوغ لئوناردو و قدرت خلاقه بی‌مانندش او را در رأس تالیف دوران رنسانس قرار داده است. از شاهکارهای نقاشی او می‌توان به تلووی باقره مقدس، شام آخر و مولیازا که به لیخند ژوکوند معروف است اشاره کرد.

۱۳- Chamberlain

۱۴- Windsor

۱۵- میکل آنژ (Michelangelo Buonarroti): ۱۴۷۵ - ۱۵۶۴ م. بیکرماز، نقاش، معمار و شاعر ایتالیایی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های دوران رنسانس از شاهکارهای مجسمه‌سازی او می‌توان به مجسمه موسی (ع) و از آثار ماندگار نقاشی‌اش می‌توان به سقف نمازخانه کلیسای سیستین اشاره کرد که کشیدن این اثر حدود چهار سال به طول انجامید.

۱۶- آندره وصال (Andr Vesale): بزرگترین کلبدشناس قرن شانزدهم که روابط نزدیک در اشتراک تحصیلی هنرمندان و کلبدشناسان را ثابت نموده است.

۱۷- رامبراند (Rembrandt): ۱۶۰۶ - ۱۶۶۹ م. نقاش جایگر و رسام هلندی به جهت نگاه عمیقش به درون آدمی و قدرت تخیل قوی‌اش یکی از برجسته‌ترین هنرمندان اروپایی به شمار می‌رود. در آثارش با قلمزنی راحت رنگگذاری ضخیم و لعاب رنگکاری راه تازه‌ای برای رئالیستها گشود.

۱۸- میکل آنژ، کله جیلافوی مدیسی (بخشی از اثر)

۱۹- پیروزی شاپوراول پرامیراتورم، نقش رستم

۲۰- میکل آنژ، الهه رم، سن پیترو

۲۱- عضلات و استخوانهای دست انسان

۲۲- میکل آنژ، بخشی از مجسمه مادونا، ایتالیا

۲۳- میکل آنژ، پیکره حضرت موسی (ع)، رم، سن پیترو

۲۴- میکل آنژ، کله جیلافوی مدیسی (بخشی از اثر)

۲۵- پیروزی شاپوراول پرامیراتورم، نقش رستم

۲۶- میکل آنژ، الهه رم، سن پیترو

۲۷- عضلات و استخوانهای دست انسان

۲۸- میکل آنژ، بخشی از مجسمه مادونا، ایتالیا

۲۹- میکل آنژ، پیکره حضرت موسی (ع)، رم، سن پیترو

۳۰- میکل آنژ، کله جیلافوی مدیسی (بخشی از اثر)

۳۱- پیروزی شاپوراول پرامیراتورم، نقش رستم

۳۲- میکل آنژ، الهه رم، سن پیترو

۳۳- عضلات و استخوانهای دست انسان

۳۴- میکل آنژ، بخشی از مجسمه مادونا، ایتالیا

۳۵- میکل آنژ، پیکره حضرت موسی (ع)، رم، سن پیترو

۳۶- میکل آنژ، کله جیلافوی مدیسی (بخشی از اثر)

۳۷- پیروزی شاپوراول پرامیراتورم، نقش رستم

۳۸- میکل آنژ، الهه رم، سن پیترو

۳۹- عضلات و استخوانهای دست انسان

۴۰- میکل آنژ، بخشی از مجسمه مادونا، ایتالیا

۴۱- میکل آنژ، پیکره حضرت موسی (ع)، رم، سن پیترو

لئوناردو در یکی از ترسیمات تشریحی خود با دقت کامل دستهای ایلیاف عضله بزرگ سینه و عضله دالی و عضله‌های گردن را از یکدیگر جدا و کالبدشکافی کرده و در یادداشت‌های طراحی خود چند فصل را به شرح عضله‌ها و مفصلها هنگام حرکت اختصاص داده است. طراحیهای تشریحی لئوناردو هم اکنون در کتابخانه وینزر (۱۲) لندن موجود است.

تأثیر کالبدشکافی را می‌توان در آثار «میکل آنژ» (۱۴) نیز بوضوح مشاهده نمود. میکل آنژ در روند تکمیلی طراحیهای خود در فلورانس دست به کالبدشکافی زد و مجسمه‌های خود را با بررسی و تشریح کالبد انسانی در تمامی عضلات و عروق ساخت. آندره وصال (۱۵)

کالبدشناسی قرن شانزدهم میلادی نیز بر نزدیک بودن کالبدشناسی پزشکی و هنری تأکید دارد.

سال ۱۶۴۸ میلادی در آکادمی نقاشی و مجسمه‌سازی هنرهای زیبای پاریس درس کالبدشناسی هنری و هندسه فضایی اهمیت خاصی داشت. به طوری که یکی از آثار رامبراند (۱۶) با نام درس تشریح دکتر تولپ در همین زمینه نقاشی شده است.

۴

و اما سهم هنرمندان ایرانی در به کار بردن قواعد کالبدشناسی چندان زیاد نبوده است. با اینکه در آثار هنری بر جا مانده از دوران گذشته بین‌النهرین و ایران موضوع نمایش حرکت در عضلات بدن انسان بارها مورد توجه سازندگان آثار هنری قرار گرفته اما این توجه در مقاطع زمانی کوتاه محدود و گذرا بوده است. سلسله هخامنشی پایه و اساس پیکرتراشیهایی است که بیشتر یا نقوش برجسته روی صخره شناخته شده است. کهن‌ترین نمونه باقیمانده از نقوش برجسته ایرانی، متعلق به «میترا پیدات» (۱۷) دوم است که حدود صد سال پیش از میلاد پلین صخره بیستون کندهکاری شده است. در ساخت این نقش برجسته از شیوه نیرخ بهره گرفته شده و توجهی به طراحی اندام و ساخت و ساز در عضلات و پارچه لباسها دیده نمی‌شود. نقوشها کاملاً ساده شده و برجستگیها در یک ردیف همسان قرار گرفته‌اند و حرکت خاصی در اندام و چهره‌ها وجود ندارد.

هنر سلسله ساسانی آخرین مرحله هنر کهن شرقی است. هنر ساسانی اصولاً زیبایی‌شناسی ایرانی را که وارث هنرهای آسیای مقدم است مجسم ساخت. این هنر نتیجه یک تحول طولانی بود و نیرویی داشت که توانست اثر خود را در هنر تمدنهای مجاور باقی بگذارد. نباید فراموش کرد که هنر «رومی» اساساً هنر یک امپراطوری بود و رومیان هنگامی که با هنر ایران ساسانی برخورد کردند با روشهای تازه‌ای مواجه شدند. زیرا هنر ساسانی با بازگشت به سنتهای کهن بومی دوران ماد و هخامنشی و پارتی نیروی تازه‌ای یافته و در صدد ادامه آن بود. اما در پارای از موارد، آثاری به وجود آمد که از این سنت تبعیت نمی‌کرد. شیوه کار بسیار ساده بود. ابتدا اطراف نقش را با قلم سنگتراشی خالی می‌کردند، به طوری که نقوشها به صورت برجسته نمایان می‌شد و برجستگی مسطحی که به این ترتیب به دست می‌آمد، شکل یک نقش حکاکی شده را نمایان می‌ساخت. سپس جزئیات لباس بر روی این طرح، کندهکاری می‌شد. در حجاری این نقش برجسته‌ها هنرمند در حد توان خود با ساختن چهره از روبرو و ایجاد حرکت در اندام، شکل زیبایی ایجاد می‌کرد، اما در ساختار کلی این گونه نقش برجسته‌ها کیفیت تزئینی و آئینی آنها، توجهی به موارد کالبدشناسی نشده است.

گاهی در حجاریهای برجسته مثل نقش رستم و غارهای شاپور به آثاری برمی‌خوریم که قواعد و تناسب اندام و حرکت عضلات در آنها رعایت شده است ولی از قرن ششم میلادی به بعد بخصوص در دوران سلطنت خسرو پرویز، آثار ساخته شده بیشتر به صورت اجتماع پیکرها است و توجه هنرمندان در خلق این آثار معطوف به کلیات بوده است، و بدین ترتیب روش طراحی و ساخت پیکرها اهمیت و شخصیت انفرادی خود را از دست داده و تأکید بر بیان اندیشه‌های تزئینی در ساخت این گونه آثار باعث شده است تا شیوه درستی در نمایش عضلات به کار گرفته نشود. به این ترتیب در بخشی از آثار ساخته شده در این دوره هنرمندان ایرانی توجهی به تناسب و زیبایی اندام نداشته‌اند. در بررسی این آثار بروشنی می‌توان دید که کالبدشناسی هنری رفته رفته جایگاه خود را از دست داده است. از جمله آثاری که در ساخت آنها به کالبدشناسی هنری توجه چندانی نشده است می‌توان به نقوش برجسته شکارگاهها و مجالس ساخته شده در «طاق بستان» اشاره نمود و آنها را مقدمه‌ای بر شکل‌گیری آثار تزئینی دانست. اما باید گفت این موارد به هیچ وجه از ارزش هنری نقوش برجسته و عظمت مجسمه‌های ایرانی نمی‌کاهد، و هنر ایرانی که سنتهای کهن و نیرومندی را در خود دارد توانسته خود را از قید «هلنیسم» رها کند و دریافته‌های ویژه هنری خود را از «فرات» تا «چین» و از «سیریری» تا «هند» و از فلاتهای مرتفع «مغولستان» تا «بسفور» بگستراند.

پی‌نوشتها:

۱- اسکوپاس (Scopas): بیکرماز یونانی سده چهارم قبل از میلاد. از برجسته‌ترین مجسمه‌سازان دوره هلنیستی به شمار می‌رود. کنشهای خشن و غمگین در کار او مشخصه بسیاری از مجسمه‌های هلنیستی شد. اسکوپاس در ساختن آرامگاه هلیکازانوسوس دست داشته و برخی از مجسمه‌های بر جای مانده را به او منسوب می‌کنند.

۲- پراکسیل (Praxiteles): بیکرماز یونانی سده چهارم قبل از میلاد. از پیشگامان دوره هلنیستی بود و تجسم خدایان برهنه را ابداع کرد. از ویژگیهای سبک او خطوط شکل‌ساز نرم و پرداخت برامقافت حجمی پیکر آدمی است.

۳- هلنیستی (Hellenistic): اصطلاحی که برای شیوه‌های برگرفته از هنر و فرهنگ یونانی استفاده می‌شود و مؤید پذیرش تأثیرات یونانی در هنر است. این تأثیر عموماً پس از فتوحات اسکندر مقدونی در فرهنگ و هنر کشورهای تسخیر شده تأثیرگذار بود.

۴- لاتون (Laocoon): در افسانه‌های یونانی آمده است: کهن ابولون در جنگ تروا مردم تروا را از راه دادن اسب چوبی (تروا) بر حذر داشت. این کار خشم آتیه (و به قولی زئوس) را برانگیخت و او دو مار دریایی را ملغور تنبیه لاتون کرد و ملرها گرد او دو پسرش پیچیدند و آنها را کشیدند. مجسمه‌ای که اکنون در ولایتکان است مبارزه آنها را با مارها نشان می‌دهد.

۵- برگام (پراکسیل): شهری در آسیای صغیر، ترکیه فعلی سیون. نام یونانی شهر صیدا.

۶- مورن (Myron): بیکرماز یونانی سده پنجم قبل از میلاد. او شاگرد هاکلانداس (از اهالی اگزی) بود و در آن و در دوران پریکلس کار می‌کرد. به سبب رعایت تناسبهای دقیق و ایجاد حس حرکت در پیکرها و ورزشکار شهرت داشت. از جمله آثارش می‌توان به دیسکنداز اشاره کرد.

۷- میکل آنژ، کله جیلافوی مدیسی (بخشی از اثر)

۸- پیروزی شاپوراول پرامیراتورم، نقش رستم

۹- میکل آنژ، الهه رم، سن پیترو

۱۰- عضلات و استخوانهای دست انسان

۱۱- میکل آنژ، بخشی از مجسمه مادونا، ایتالیا

۱۲- میکل آنژ، پیکره حضرت موسی (ع)، رم، سن پیترو